

باید متوقف شود «ایدئولوژی جنسیتی» واکنش علیه

photo: JungHyun Lee/www.shutterstock.com

در این مقاله که در تاریخ ۴۲ ژانویه ۹۱۰۲ در «نیواستیتمن» منتشر شده، جودیت باتلر نگاه هراسان محافظه کاران مذهبی کلیسای کاتولیک از جمله شخص پاپ را نسبت به نظریه برساخته شدن جنسیت نقد می کند. از جمله این هراسها در مورد نظریات خود باتلر است که موضوع سیالیت جنسیتی را نظریه پردازی کرده است - اینکه شخص می تواند با جنسی متولد شود و سپس در رابطه با هنجارهای اجتماعی و قدرت این هنجارها جنسیتی بی ارتباط به جنس اول تولد را در هر لحظه از زندگی انتخاب کند.

هراس دیگر این محافظه کاران مذهبی که باتلر به آن هم پاسخ می دهد مربوط به موضوع آموزش مسائل جنسی و جنسیتی و گوناگونی های زندگی های جنسی و جنسیتی است.

جودیت باتلر استاد دانشگاه، فیلسوف و نظریه پرداز حوزه جنس، جنسیت و فراهنجاری جنسی است. او در زمینه نظریه پردازی پاسا ساختارگرا در توضیح مفهوم جنس و جنسیت کار کرده و نظریات او در حوزه مطالعات کویر، مطالعات جنسیت، نقد فمینیستی و فلسفه اخلاق مطرح هستند.

جودیت باتلر - در چند سال گذشته، معترضین در اروپا، آمریکای لاتین و مناطق دیگر به «ایدئولوژی جنسیتی» اعتراض کرده اند. انتخابات در فرانسه، کلمبیا، کاستاریکا و برزیل بر نقش های جنسیتی نامزدها متمرکز شده بود. در ایالات متحده، کاتولیک ها و اونجلیک ها با بسیاری از موقعیت های سیاسی، که در جایی دیگر با «نظریه جنسیت «یا» ایدئولوژی جنسیت «مرتبط بودند، مخالفت داشتند: حق حضور ترنس ها در ارتش، حق سقط جنین، حقوق زنان و مردان همجنس گرا، دوجنس گرا و افراد تراجنسیتی، ازدواج همجنس گرایان، فمینیسم و جنبش های دیگری که از برابری جنسیتی و آزادی جنسی طرفداری می کنند.

می شود گفت که این واکنش علیه «ایدئولوژی جنسیتی» در سال ۲۰۰۲، هنگامی شکل گرفت که شورای اسقف ها در امور خانواده، نامه ای به اسقف اعظم کلیسای کاتولیک نوشت که در آن به پتانسیل «جنسیت» جهت از بین بردن ارزش های زنانه حائز اهمیت از نظر کلیسا، تقویت تضاد میان جنس ها و اعتراض به تمایز طبیعی و سلسله مراتبی میان زن و مرد که بر مبنای ارزش های خانوادگی و زندگی اجتماعی پایه ریزی شده است، اشاره داشت.

در سال ۲۰۱۲، پاپ فرانسیس موضوع را در نامه ای تشدید کرد: «ما لحظه نابودی انسان همچون تمثال خداوند را تجربه می کنیم». پاپ ایدئولوژی جنسیت را مشمول این مخدوش سازی کرد و اعلام کرد: «امروز کودکان - کودکان! - در مدرسه آموخته اند که هر کس می تواند جنس خود چه مرد یا چه زن را انتخاب کند! «در نهایت، فرانسیس آنچه را که از لحاظ الهیاتی در معرض خطر است تصریح کرد: «خدا مرد و زن را خلق کرد؛ خداوند جهان را به شیوه ای مسلم خلق کرد ... و ما دقیقاً برعکس عمل می کنیم.»

نکته پاپ این است که آزادی جنسیت - آزادی بودن یا تبدیل شدن به یک جنسیت؛ این ایده که زندگی جنسیتی شده می تواند بیانگر آزادی شخصی یا اجتماعی باشد - واقعیت را تحریف می کند. چرا که به نظر او ما نه آزاد هستیم که جنسیتی را که با آن متولد شدیم انتخاب کنیم و نه آزاد هستیم تا گرایش جنسی ای که از آنچه از جانب خدا مقدر شده انحراف یافته است را ابراز کنیم. در حقیقت، حق افراد برای تعیین جنسیت و گرایش جنسی از نظر صاحب نظران مذهبی ضد-جنسیت بسان تلاشی برای گرفتن قدرت خلقت خداوند و ضدیت با محدودیت هایی که از جانب خداوند بر فعالیت انسان تکلیف شده، دیده می شود و از نظر پاپ، برابری جنسیتی و آزادی جنسی نه تنها افراط، بلکه ویرانگر و حتی «شیطانی» است.

برابری جنسیتی از نظر این منتقدان به عنوان «ایدئولوژی شیطانی» تلقی شده، چرا که آنها تنوع جنسیتی را به عنوان «یک برساخته شده اجتماعی» مرتبط به رخدادهای تاریخی در نظر می گیرند که بر تمایز ذاتی تفویض شده از جانب خداوند میان جنس ها تحمیل شده است. این درست است که نظریه پردازان جنسی به طور کلی این ایده را که جنسیت به واسطه جنس تعیین شده در هنگام تولد متعین می شود، رد می کنند ولیکن تفسیر مفهوم برساخته شدن اجتماعی به عنوان تخریب عمدی واقعیت عرضه شده توسط خداوند، به غلط حوزه مطالعات جنسیت و مفهوم برساخته شدن اجتماعی را با شیوه هایی التهاب آمیز و نتیجه گرا تعبیر می کند.

اما اگر کسی نظریه جنسیت را با دقت بررسی کند، در می یابد که این نظریه نه مخرب است و نه تلقین گر. در حقیقت، آن نظریه صرفاً به دنبال نوعی آزادی سیاسی برای زندگی در جهانی عادلانه و قابل زیستن است.

در «جنس دوم» (۱۹۹۱) فیلسوف اگزیستانسیالیست سیمون دوبوآر به خوبی نوشت: «هیچ کس زن متولد نمی شود بلکه زن می شود». این ادعا فضایی را برای این ایده به وجود آورد که جنس با جنسیت یکسان نیست. و در ساده ترین فرمول بندی این مفهوم، جنس همچون

داده زیست‌شناختی و جنسیت تفسیر فرهنگی جنس دیده می‌شود. ممکن است فردی از لحاظ زیست‌شناختی مونث متولد شود، اما پس از آن فرد باید در میان مجموعه از هنجارهای اجتماعی حرکت کند و بفهمد به عنوان یک زن- یا با جنسیت دیگر- در وضعیت فرهنگی خود چگونه باید زندگی کند.

برای دوبار مهم است که «جنس» از همان ابتدا بخشی از وضعیت تاریخی شخص باشد. برای دوبار «جنس» انکار نمی‌شود، اما معنای آن مورد مناقشه است: به هیچ وجه مونث بودن در هنگام تولد، تعیین نمی‌کند که یک زن چطور زندگی خواهد کرد و زن بودن چه معنی خواهد داشت. در واقع، بسیاری از ترنس‌ها که در هنگام تولد جنسی به آنها اختصاص داده می‌شود، سپس در طول حیات خود جنسی دیگر را برای خود مطالبه می‌کنند. اگر ما شرح ساخت اجتماعی را براساس منطق «اگزیستانسیالیستی» «دو بار بنا کنیم، پس ممکن است فرد زن به دنیا بیاید اما تبدیل به مرد شود.

تغییر «نهادی» قوی‌تری در باب ساختار اجتماعی در دهه نود میلادی ظهور کرد و بر این واقعیت متمرکز شد که جنس، خودش، تعیین می‌شود. این بدان معنی است که مراجع پزشکی، خانوادگی و حقوقی نقش مهمی را در تعیین چستی جنسیت نوزاد بازی می‌کنند. در اینجا «جنس» گرچه تا حدی در چارچوب زیست‌شناسی تعریف شده است، دیگر به عنوان داده زیست‌شناختی در نظر گرفته نمی‌شود. اما چارچوب مربوط به این تعیین چیست؟

مواردی همچون نوزادان «اینترسکس» که با ویژگی‌های جنسی مختلطی به دنیا آمده‌اند را در نظر بگیرید. بعضی از متخصصان پزشکی دلایل هورمونی را برای تعیین جنسیت آنها جستجو می‌کنند، در حالی که دیگران کروموزوم را عامل تعیین‌کننده می‌دانند. چطور تعیین جنسیت و جنس حصول می‌شود: افراد اینترسکس به طور فزاینده‌ای به این واقعیت انتقاد دارند که مراجع پزشکی اغلب آنها را به غلط طبقه‌بندی کرده‌اند و آنها را در معرض اشکال بی‌رحمانه «اصلاح» قرار داده‌اند.

در نظر گرفتن توامان تفسیرهای اگزیستانسیالیستی و نهادی از ساختار اجتماعی نشان می‌دهد که جنسیت و جنس توسط مجموعه پیچیده و متقابل فرآیندهای تاریخی، اجتماعی و بیولوژیکی تعیین می‌شود. و به نظر من، شکل‌های نهادی قدرت و دانش پیش از آنکه ما متولد شویم، تمامی انتخاب‌های وجودی که ما بدان دست می‌زنیم را شکل داده و هماهنگ کرده است.

به ما جنس خاصی نسبت داده شده است، به شیوه‌های مختلفی با ما رفتار شده است که انتظارات از زندگی به عنوان یک جنسیت یا جنسیت دیگر را منتقل می‌کند و ما در نهادهایی شکل گرفته‌ایم که زندگی ما را از طریق هنجارهای جنسیتی بازتولید می‌کند.

بنابراین، ما همواره در راه‌هایی که نمی‌توانیم انتخاب کنیم» برساخته «شدیم. در عین حال ما همه به دنبال ایجاد زندگی در یک دنیای اجتماعی هستیم که امور متداول تغییر می‌کنند و جایی که ما تلاش می‌کنیم تا خودمان را در امور متداول موجود و در حال تحول پیدا کنیم. این نشان می‌دهد که جنس و جنسیت به گونه‌ای «برساخته شده» که نه به طور کامل تعیین شده و نه به طور کامل انتخاب شده است، بلکه در کشاکش متناوب میان جبر تعیین و اختیار گرفتار است.

آیا در این صورت جنسیت یک حوزه مطالعاتی مخرب، شیطانی و یا تلقین‌گر است؟ نظریه‌پردازان جنسیت که خواستار برابری جنسیتی و آزادی جنسی هستند، متعهد به دیدگاهی بیش از حد ارادی از «ساختار اجتماعی» نیستند که براساس قدرت الهی شکل گرفته است. همچنین نظریه‌پردازان جنسیتی به دنبال القاء کردن عقاید خود از طریق آموزش جنسیت به دیگران نیستند. احتمالاً، ایده جنسیت به سوی نوعی آزادی سیاسی گشوده می‌شود که اجازه می‌دهد مردم با جنسیت «داده شده» «یا» انتخاب شده «خویش بدون تبعیض و ترس زندگی کنند.

انکار این آزادی‌های سیاسی، همانطور که پاپ و بسیاری از مبلغان مسیحی معتقد به انجام آن هستند، منجر به عواقب وخیمی می‌شود: کسانی که می‌خواهند سقط جنین کنند از انجام این عمل به شکل آزادانه بازداشته می‌شوند؛ گی‌ها و لژیون‌هایی که دوست دارند ازدواج کنند، از تحقق این آرزو محروم می‌شوند؛ و کسانی که مایل به اخذ جنسی متمایز از جنس اختصاص یافته به آنها در هنگام تولد هستند، از انجام این کار بازداشته می‌شوند.

علاوه بر این، مدارس که به دنبال تدریس تنوع و گوناگونی جنسیتی هستند محدود می‌شوند و جوانان از دانش در مورد گستره واقعی زندگی‌های جنسیتی محروم خواهند شد. چنین فلسفه تعلیمی در باب گوناگونی جنسیتی توسط منتقدان آن به عنوان الگویی دگماتیک تلقی می‌شود که تجویز می‌کند دانشجویان چگونه باید فکر کنند یا زندگی کنند. در حقیقت، این منتقدان به طور آگاهانه باور غلطی را مطرح می‌کنند. بر اساس گفته این منتقدان معرفی جلق‌زدن یا همجنس‌گرایی به عنوان ابعاد زندگی جنسی، همچون کتابی راهنما عیناً به دانشجویان جلق‌زدن یا همجنس‌گرا شدن را آموزش می‌دهد. به هر حال، خلاف آن صحیح است. آموزش برابری جنسیتی و تنوع جنسی، آن «عقیده دینی سرکوبگرانه» که بسیاری از جنسیت‌ها و زندگی‌های جنسی را در سایه‌ها، بدون شناخت و محروم از هرگونه آینده‌ای مطرود داشته است، زیر سوال می‌برد.

در نهایت، مبارزه برای برابری جنسیتی و آزادی جنسی به دنبال رفع رنج و شناخت گوناگونی‌های فرهنگی تنانه است که ما زندگی می‌کنیم.

آموزش جنسیت تحریک‌آمیز نیست: به فرد نمی‌گوید که چگونه زندگی کند؛ بلکه این امکان را برای جوانان فراهم می‌کند تا راه خود را در جهانی که اغلب آنها را با هنجارهایی محدود و بی‌رحمانه مواجه می‌کند، پیدا کنند. بنابراین تاکید بر تنوع جنسیتی، مخرب نیست: این امر پیچیدگی‌های انسانی را تصدیق می‌کند و فضایی را برای افراد برای یافتن راه خود در این پیچیدگی‌ها ایجاد می‌کند.

دنیای تنوع جنسیتی و پیچیدگی جنسی از بین نمی‌رود. این امر فقط خواستار به رسمیت شناخته شدن بیشتر برای همه کسانی است که قصد دارند جنسیت و سکسوالیته خود را بدون هرگونه داغ‌ننگ یا تهدید و خشونت زندگی کنند. کسانی که خارج از هنجار قرار می‌گیرند، سزاوار هستند تا بدون ترس در این جهان زندگی کنند، باید بتوانند عشق بورزند، و وجود داشته باشند و به دنبال ایجاد یک جهان عادلانه‌تر و عاری از خشونت باشند.

پانویس:

[این مقاله](#) به قلم جودیت باتلر - فیلسوف، استاد دانشگاه و نظریه‌پرداز حوزه سکس، جنسیت و گرایش جنسی - بخشی از مجموعه آگوراست که حاصل همکاری میان نیواستیتمن و آرون جیمز وندلند است. آرون استادیار فلسفه در دانشکده اقتصاد و از ویراستاران «ویتگنشتاین و هایدگر» و «تکنولوژی از دید هایدگر» است.

منبع: [رادیوزمانه](#)